

Manifestation of Dark and Social Humor in the use of the Irony Rhetorical Industry in Nahj al-Balaghah [In Persian]

Mohammad Etrat Doost ^{1*}

1 Assistant Professor in Department of Theology, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran.

*Corresponding author: qhs@isu.ac.ir

DOI: 10.22034/jltil.2021.528500.0

Received: 11 Jun, 2020

Revised: 20 Marc, 2021

Accepted: 17 Aug, 2021

ABSTRACT

The words of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah have always been distinguished from other texts due to two basic characteristics: One is eloquence and rhetoric, and the other is its multidimensionality, that is the words of Imam Ali have appeared in different and possibly contradictory semantic fields, and at the same time it has maintained its eloquence and rhetoric. An example of the intersection of these two characteristics can be seen in the use of the ironic rhetoric industry, which some have equated with dark and social humor. What is most noticeable in this array is the juxtaposition of two contrasting semantic-verbal elements to surprise the audience and at the same time convey a dark message with humorous literature. In this article, by identifying examples of the manifestation of the Irony rhetorical industry in the sermons of Nahj al-Balaghah and their conceptual analysis, another manifestation of the verbal and semantic miracle of Imam Ali (as) as Amir of words is considered and another literary industry used in Nahj al-Balaghah to be read and studied. The findings of the study show that irony is used more in secret, combining contradictory and unexpected topics, exaggerating in preferring worthless topics and vice versa and with striking sentences and divination in the words of Imam Ali (AS) so that many important concepts are conveyed to the audience through humorous literature in this way.

Key words: Nahj al-Balaghah, Imam Ali (AS), Rhetoric, Literary Works, Social Humor, Irony.

تجلی طنز تلخ و اجتماعی در کاربست صنعت بلاغی آبرونی در نهج البلاغه

محمد عترت دوست^{*۱}

۱. استاد یار شهید رجایی تهران

*نویسنده مسئول مقاله Email: qhs@isu.ac.ir

DOI: 10.22034/jltll.2021.528500.0

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

اصلاح: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۳

چکیده

سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه به خاطر دو مشخصه اساسی همواره از دیگر متون متمایز شده است؛ یکی فصاحت و بلاغت، و دیگری چندبُعدی بودن آن، بدین معنا که کلام آن حضرت در میدان‌های مختلف و احياناً متضاد معنایی جلوه گر شده و در عین حال فصاحت و بلاغت خود را حفظ نموده است. نمونه تلاقی این دو مشخصه را می‌توان در کاربست صنعت بلاغی آبرونی مشاهده نمود که برخی آن را معادل طنز تلخ و اجتماعی دانسته‌اند. آنچه در این آرایه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، قرار گرفتن دو عنصر متضاد معنایی - لفظی در کنار همدیگر برای غافلگیر کردن مخاطب و در عین حال القاء پیامی تلخ با ادبیاتی طنزگونه می‌باشد. در این مقاله تلاش شده با شناسایی نمونه‌هایی از تجلی صنعت بلاغی آبرونی در خطبه‌های نهج البلاغه و تحلیل مفهومی آنها، جلوه دیگری از اعجاز لفظی و معنایی کلام امام علی(ع) به عنوان امیر سخن مورد توجه قرار گرفته و یکی دیگر از صنایع ادبی به کار رفته در نهج البلاغه مورد بازخوانی واقع شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد آبرونی در کلام امام علی(ع) بیشتر به صورت پوشیده سخن گفتن، ترکیب موضوعات متناقض و خلاف انتظار، اغراق در ترجیح دادن به موضوعات بی‌ارزش و برعکس آن، به کار رفته و با جملات کوبنده و غیب‌گویی‌های متعدد همراه شده است تا از این طریق، بسیاری از مفاهیم مهم با ادبیاتی طنزگونه به مخاطبان منتقل گردد.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی(ع)، بلاغت، صنایع ادبی، طنز اجتماعی، آبرونی.

ادبیات در هر حوزه‌ی زبانی همواره محل ظهور انواع هنرها و تخصص‌های پدید آورندگان آن است. در هر دوره، ادیبان برای نشان دادن دانسته‌ها، عقاید، مذهب، تمایلات درونی و هر آنچه آنان را به نوشتن و سرودن انگیزخته است، دست به هنرهایی زده‌اند که مناسب خلیقات و روحيات آن عصر بوده است. از روزگاران دور تاکنون بحث‌های زیبایی‌شناسانه متون مطرح بوده و کتاب‌ها و مقالات فراوانی راجع به آنها نوشته شده است. بروز عناصر ادبی و صنایع در متون نظم و نثر معلول قواعد از پیش تعیین شده نیست؛ اما پس از پدیدار شدن سبکی خاص، می‌توان متون گذشته را نیز بر اساس ویژگی‌های شناخته شده برای آن بررسی کرد. یکی از آرایه‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، آبرونی نام دارد که قابل تطبیق بر چند آرایه ادبی است و ما آن را به نام‌های مختلف می‌شناسیم، اما به طور کامل بر هیچ یک از این آرایه‌ها کاملاً منطبق نیست.

«آبرونی» در اصطلاح ادبیات چون منشوری چند وجهی است که امکان دارد هر کس به تناسب برداشت خود آن را از یک یا دو جنبه تعریف کند. بنابراین ارائه تعریفی جامع برای آن مستلزم شناخت اقسام آبرونی است. در کتاب فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، آبرونی چنین تعریف شده: «آبرونی یا کنایه حالتی است از بیان در اشکال مختلف روایی غنایی و یا داستانی، که در بطن خود مفهومی جدا و گاه حتی عکس معنای ظاهری ارائه می‌کند. گذشت زمان و تحولات او نیز گستردگی خاصی به واژه‌ی آبرونی بخشیده است.» (مقدادی، ۱۳۷۸، ص ۳۰)

همچنین گفته شده: «وجود تضاد معنایی در یک اثر، نقطه‌ی محوری آبرونی است، تا آن حد که تنها با داشتن اختلاف معنایی، تأثیر مطلوب حاصل می‌شود، پس درک صحیح آبرونی نیازمند نگرش بی‌غرضانه است، عنصری که آن را به مؤثرترین دستاویز در آثار کنایه تبدیل می‌کند و گاه همین عنصر بر فراست و محتوای یک سوگناک می‌افزاید.» (همان، ص ۳۱)

با کاوش در بسیاری از متون نظم و نثر فارسی و عربی می‌توان موارد جالبی از نمود این آرایه را پیدا کرد و کارکرد آن را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این پژوهش خطبه‌های نهج البلاغه به عنوان نمونه برجسته نثر عربی مورد بررسی آبرونیک قرار می‌گیرد.

زبان کنایه و طنز بیشتر در زمانه‌ای کاربرد دارد که گوینده نتواند حرف خود را مستقیم بزند و عقایدش را به صورتی بیان می‌کند که دارای چند وجه بوده و از جهات مختلف بتوان آن را دارای معانی مختلف و گاه متضاد دانست. با توجه به اینکه در زبان آبرونیک شخص می‌تواند پشت گفتار خود پنهان شود، گناه را به گردن دیگری بیندازد، دیگری را مقصر بداند و از جانب او نقل کند، بی آنکه خود در معرض لعن و طعن قرار گیرد، کاربرد این سبک را بیشتر در دوره‌هایی می‌توان دید که اختناق بر جامعه حاکم باشد.

دوره حکومت امام علی(ع)، دوره‌ای پر از مناقشات مذهبی و سیاسی است و امام پس از ۲۵ سال مظلومیت بر مسند خلافت نشسته، مسئولیت خطیر اداره جامعه و تعیین حکمرانان حکومتی بر عهده اوست. از طرفی دشمنان زیرکی هم دارد که باید آنان را با کلام عمیق خود بشناساند، بدون اینکه اشاره مستقیمی به آنان داشته باشد. ابن ابی الحدید درباره ایشان می‌گوید: «او پیشوای فصحاء و استاد بلغاء است و در شأن کلامش گفته‌اند از سخن خدا فروتر و از سخن مردمان فراتر است، و تمام فصحاء فن خطابه و سخنوری را از سخنان و خطب او آموخته‌اند و اضافه می‌کند که برای اثبات درجه اعلائی فصاحت و بلاغت او همین نهج البلاغه که من به شرحش اقدام می‌نمایم، کافی است که هیچ یک از فصحای صحابه یک عشر آن حتی نصف عشر آن را نمی‌توانند تدوین کنند» (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۲).

پیشینه تحقیق

نهج البلاغه که بعد از قرآن مهم‌ترین کتاب شیعه است، با توجه به بیان مسایل دینی و سیاسی مورد توجه علمای مذهبی بوده و به خاطر فصاحت و بلاغت بی نظیرش، مورد توجه ادبا واقع شده است. از جمله تحقیقاتی که درباره این کتاب انجام شده می‌توان به کتاب «جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه» تألیف محمد خاقانی اشاره کرد که در آن، انواع آرایه‌های ادبی نهج البلاغه مشخص شده است. کتاب دیگر «شرح نهج البلاغه» اثر ابن ابی الحدید است که دایرة المعارفی از علوم تاریخ، انساب، ادبیات، کلام، فقه، اخلاق، و فرهنگ عرب است که در بیست جلد منتشر گردیده است. بخشی از این کتاب به بلاغت امام اختصاص دارد.

چند پایان نامه دانشگاهی نیز در رابطه با این کتاب انجام که برخی از آنها بدین قرار است: «آسیب شناسی شخصیت از دیدگاه نهج البلاغه» از ولی الله کرملو، دفاع شده در دانشگاه آزاد تهران مرکز (۱۳۸۳)، «جستارهای فقهی در نهج البلاغه» از سکینه خیرخواه طبالوندانی، دفاع شده در دانشگاه آزاد تهران مرکز

(۱۳۸۴). البته باید گفت که در هیچ یک از این کتابها بحث آبرونیکایی از نهج البلاغه ارائه نگردیده و تنها گاهی به کنایات سخن امام اشاره شده که ممکن است در زمره زبان آبرونیک نباشد. از این نظر این پژوهش کاری کاملا تازه است و ضرورت انجام آن مشهود است به ویژه که کاری تطبیقی محسوب می شود که هیچ گونه سابقه پژوهش در این زمینه دیده نشده است.

چارچوب نظری تحقیق

تعریف آبرونی

آبرونی به عنوان یکی از ابزارهای بلاغت، ایجاد فضا سازی و انتقال محتوای اثر، واژه ای است با پیشینه ای کهن که علمای بلاغت درباره آن سخن بسیار گفته اند. ارائه تعریفی واحد از آبرونی کار ساده ای نیست و حتی غیر ممکن است که بتوانیم در یک خط آن را تعریف کنیم. آنچه به طور کلی درباره آبرونی گفته شده همگونی آن با آرایه هایی چون کنایه، ایهام، اغراق، مدح شبیه به ذم، ذم شبیه به مدح، مجاز به علاقه تضاد و متناقض نماست. حتی نظریه پردازان سده های میانه آن را در ردیف تمثیل قرار دادند. تمثیل در واقع نوع دیگر گفت است. چیزی گفته می شود و چیزی دیگر مورد نظر است. (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۶) اما آبرونی هیچ یک از اینها نیست.

وجود تضاد معنایی در یک اثر، نقطه ای محوری آبرونی است، تا آن حد که تنها با داشتن اختلاف معنایی، تأثیر مطلوب حاصل می شود، پس درک صحیح آبرونی نیازمند نگرش بی غرضانه است، عنصری که آن را به مؤثرترین دستاویز در آثار کنایی تبدیل می کند و گاه همین عنصر بر فراست و محتوای یک اثر سوگناک می افزاید. (مقدادی، ۱۳۷۸، ص ۳۱)

ویژگی مشخص آبرونی این است: تفاوت بین آنچه می گویند و آنچه می اندیشند و میان چیزی که تصور می رود و چیزی که واقعیت دارد. (موکه، ۱۳۸۹، ص ۱۵). مطابق این تعریف آبرونی تضاد میان زبان و فکر و تضاد بین تصور و واقعیت است که منجر به خلق دو نوع آبرونی می شود: آبرونی کلامی یا واژگانی و آبرونی ساختاری یا وضعی. در هر دو نوع آبرونی نوعی بیان غیرمستقیم وجود دارد که موجب ایهام و دو پهلوئی کلام یا ساختار می شود و خواننده یا بیننده را در وضعیت کشف قرار می دهد.

دریافت مفهوم ایرونی نیازمند درک نشانه‌های قراردادی و زمینه ای است که گوینده و مخاطب در آن قرار دارند. در واقع همین ویژگی ایرونی است که توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان را به خود معطوف داشته و خودآگاه آنها را به بهره‌مندی از ظرفیت‌های کم نظیر آن برای بحث و مناظره، تنبیه و تشبیه و گاه توبیخ و تحقیر مخاطبان مخالف خود کشانده است. (قاسم زاده، حاتمی، محمودی اشکوری، ص ۳۲۰)

ایرونی اغلب به معنی کتمان یا در لفافه نگه داشتن موضوع یا نکته اصلی به کار رفته است، اما غرض اصلی از این کاربرد، فریب و نیرنگ نیست، بلکه استفاده هنری و بلاغی برای رساندن پیام خویش است (آقا حسینی و زینالی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴). اما در این تعاریف یکی از ویژگی‌های مهم ایرونی که "جنبه طنزآمیزی" است ناگفته می‌ماند.

طنز، عبارت است از روش ویژه ای در نویسندگی که ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات منفی و ناجور زندگی معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ را به صورت اغراق آمیز یعنی زشت تر و بد ترکیب تر از آنچه هست نمایش می‌دهد تا صفحات و مشخصات آن روشن تر و نمایان تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود یا اندیشه یک زندگی عالی مألوف آشکار گردد. مبنای طنز خنده و شوخی است و این خنده شادمانی نیست، اشاره و تشبیه اجتماعی است که هدف آن اصلاح و تزکیه است نه ذم و مردم آزاری و هرچه مخالفت نویسنده و بغض و کینه او نسبت به حوادث شدیدتر و قوی‌تر باشد به همان نسبت طنز، کاری‌تر و دردناکتر است. (آرین پور، ۱۳۷۲، ص ۳۶)

طنز و مطایبه دارای ابعاد گسترده ای است و غیر از آنچه در حوزه هجو و هزل قرار می‌گیرد، مواردی که دارای طنز اجتماعی و سیاسی با زبان گزنده هستند در گروه ایرونی قرار می‌گیرند. انواع طنزهای داستانی که موقعیت‌های خنده آوری پیش روی خواننده می‌گذارند، اگر جنبه غافلگیری و نشان از معضلی اجتماعی داشته باشند، آبرونیک هستند. گاهی ممکن است ایرونی طنز آمیز نباشد اما دارای عنصر غافلگیری و اغراق و مجاز به علاقه تضاد باشد و با یکی از تعاریف ایرونی منطبق گردد که در این صورت آن را جزو ایرونی می‌دانیم. (مقدادی، ص ۳۰)

واژه «ایرونی» نخستین بار در جمهور افلاطون آمده است. یکی از قربانیان سقراط آن را به او نسبت می‌دهد و ظاهراً به معنی «فریب دادن دیگران با پرگویی و چرب زبانی» به کار رفته است. «ایرون» در

چشم دموستن کسی است که وانمود می‌کند واجد شرایط نیست تا از مسئولیت‌های شهروندیش شانه خالی کند. تئوفراست «ایرون» را فرد حیله‌گر پیمان شکنی می‌داند که دشمنی‌اش را پنهان می‌کند و خود را دوست می‌نمایاند و اعمالش را وارونه نشان می‌دهد و هرگز پاسخ سراسر نمی‌دهد. (موکه، ۱۳۸۹، ص ۲۵)

از نظر علمای بلاغت رومی به ویژه «سی سرو» و «کوئینتیلیان» آبرونی یک صنعت بلاغی و سبک گفت و گو است که در آن اغلب کلمات و معانی با هم تفاوت دارند. این کهن‌ترین تعریف از این صنعت ادبی است که در روم قدیم رواج داشته است. در آن زمان کلمات عامیانه‌تری مانند *gibe* (کسی را دست انداختن)، *jeer* (طعن زدن و سرزنش کردن)، *umuck* (ادای کسی را در آوردن)، *rail* (پرخاش کردن) و *scom* (تحقیرکردن) نیز آبرونی به شمار می‌آمد. (آقا حسینی، زینالی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲)

اما معنی امروز آبرونی مؤدبانه تر و لطیف‌تر و ادبی‌تر است. این مفهوم به تدریج طی قرون رشد کرد و برخی نویسندگان و شاعران آن را در آثار خود به کار بردند و کنایه پردازان بزرگی چون ساموئل باتلر آثار مهمی در آبرونی پدید آوردند. از نظر مکاریک دو نوع آبرونی وجود دارد. در تعریف اول که تا پایان سده هجدهم میلادی معنای مسلطی بوده است آبرونی به یک وجه بلاغی یا واژگانی اشاره دارد. پنهان کردن آگاهی از سوی کسی که چیزی را بر زبان می‌آورد که منظور او نیست یا همه ی منظور او نیست. نمونه این معنا را در مکالمات سقراط می‌بینیم. استادان بلاغت کلاسیک آبرونی راصنعتی بدیعی و نوعی مجازدانستند. نظریه پردازان سده‌های میانه، آن را در ردیف یکی از مقوله‌های فرعی تمثیل قرار می‌دادند تمثیل در واقع نوعی دیگر گفت است، چیزی گفته می‌شود و چیزی دیگر مورد نظر است. (مکاریک، ۱۳۸۸، صص ۱۴-۱۶)

از نظر «اندره مارول» و «آی. ای. ریچاردز» آبرونی توازن دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های متغایر و مکمل است، بنابراین شعری که در آن آبرونی راه نیابد ارزش چندانی ندارد. (آقا حسینی و زینالی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷)

انواع آیرونی

آیرونی کلامی یا واژگانی

«آیرونی کلامی» که در آن معنای مورد نظر گوینده با معنای ملفوظ کاملاً متفاوت است (آبرامز، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰). در آیرونی کلامی، معنی و مفهومی که گوینده به آن اشاره می‌کند با معنی ای که ظاهراً بیان شده متفاوت خواهد بود معمولاً عبارت آیرونی دارای تعبیر واضح و روشنی از یک نگرش یا ارزشیابی است، اما گوینده منظور خود را کاملاً متفاوت بیان می‌کند و اغلب تعبیر متضادی نسبت به نگرش و یا ارزشیابی خواهد داشت. «بنابراین آیرونی کلامی اختلاف بیان و هدف است» (آقاحسینی و زینالی، ص ۱۱۴)، این آیرونی همانطور که از نامش پیداست در سطح واژگان اتفاق می‌افتد (انوشه، ۱۳۷۰، ص ۱۶)

در این قسم آیرونی نظر نویسنده یا گوینده دقیقاً عکس آن چیزی است که بر زبان می‌آورد برای مثال در این مورد می‌توان از «رساله اخلاق الاشراف عبید زاکانی» نام برد که نویسنده با لحنی به ظاهر جدی امر به منکر و نهی از معروف می‌کند و کاملاً واضح است که آنچه می‌گوید خلاف رأی و نظر حقیقی اوست. استعاره تهکمی یا مجاز به علاقه تضاد در این نوع آیرونی قرار می‌گیرد. آیرونی کلامی اقسام مختلف دارد:

آیرونی رمانتیک

هنگامی که گوینده توصیه به خوش باشی و بی خیالی و ترسیم واقعیات به صورت شوخی می‌کند، «آیرونی رمانتیک» خلق می‌شود. این نوع آیرونی از نوع کلامی است، اما در اکثر موارد نیمه پنهان است. چرا که باید آن را در لابلای تفاوت میان لحن و طریقه بیان جستجو کرد. (مقدادی، ص ۳۲) در بسیاری از اشعار حافظ و خیام این نوع آیرونی دیده می‌شود.

آبرونی سقراطی

این آبرونی از گفت و گویای سقراط و روش تدریس او گرفته شده است. «آبرونی سقراطی» به تفاوت میان تجاهل ظاهری و هوشمند باطنی در یک شخصیت داستانی اشاره دارد و اغلب از نوع کلامی و پنهانی است. (مقدادی، ص ۳۲)

علت این نامگذاری این است که «اولین فلسفه تاثیر گذار تاریخ بشر با اندیشه‌ها و بیان طنز گونه سقراط آغاز شده و همو اولین رند و طنز پرداز شناخته شده در تاریخ مدون فلسفه حیات، دانسته شده است». (نبی زاده، ۱۳۶۸، ص ۲۲) در این نوع آبرونی، نادان نمایی یا تجاهل به شیوه گفت و گویای سقراطی است. (آقا حسینی و زینالی، ص ۱۱۶)

آبرونی ساختاری

«آبرونی ساختاری» در درون داستان یا نمایش نهفته است. در این روش نویسنده به جای استفاده از کلمات متضاد، شبکه مفهومی‌ای در ساختار اثر می‌گنجاند که کل اثر را تحت تأثیر تضاد و دو پهلویی و ابهام قرار می‌دهد. در آبرونی ساختاری هر چند مخاطبان اثر ادبی و هنری از منظور و غرض اصلی گوینده یا نویسنده آگاه هستند، شخصیت داستانی از چنین وقوفی بی بهره است (انوشه، ۱۳۷۰، ص ۱۶)

آبرونی ساختاری نیز دارای انواعی است:

آبرونی نمایشی

زمانی که شخصیت داستانی از واقعیاتی که خواننده و نویسنده می‌دانند، بی اطلاع است و کارهایی انجام می‌دهد که از نظر بیننده یا خواننده به صلاح او نیست و نتیجه عکس انتظار او را می‌دهد، «آبرونی نمایشی» خلق می‌شود. کشته شدن سهراب به دست رستم از این نوع است زیرا این پدر و پسر یکدیگر را نمی‌شناسند اما خوانندگان و برخی شخصیت‌های شاهنامه از قضایای پشت پرده خبر دارند.

آیرونی موقعیت

«آیرونی موقعیت» زمانی به کار می‌رود که بین اتفاقی که می‌افتد با آنچه انتظار می‌رود، تضادی برقرار شود یا تناسب وجود نداشته باشد. «بر این اساس، آیرونی وضعی یا موقعیتی اختلاف بین هدف و نتیجه است». (آقاحسینی و زینالی، ص ۱۱۴)

مانند این بیت مولوی:

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می فزود

در این نوع آیرونی گوینده مخاطب را به تناسب جایگاه خود مسخره می‌کند. قرار گرفتن در وضع خطرناکف پارادوکسیکال و خنده‌آور و یا تحقیر کردن و به دام افکندن شخصیت گرفتار شده را آیرونی موقعیتی می‌نامند. (قاسم زاده، حاتمی، محمودی اشکوری، ۱۳۹۱، ص ۳۲۳)

آیرونی رادیکال

«آیرونی رادیکال» آن است که گوینده به شیوه ای استدلال کند که نتیجه آن بی اعتبار شدن سخن خود او باشد. (غلامحسین زاده، ۱۳۸۸، ص ۷۶۱)، مثلاً کسی که خود مسلمان است، بگوید همه مسلمانان دزدند.

آیرونی تقدیر

برخی کل آفرینش را آیرونی می‌دانند. خداوند آفریننده این آیرونی است زیرا تقدیری را برای همه رقم زده و از بالا به بازی آفریدگان نگاه می‌کند و می‌داند که آنها فقط در این بازی ساختگی نقش بازی می‌کنند و فقط او از سر انجام کار اطلاع دارد. اینان تا جایی پیش رفتند که با دوری از خود به سوی خدا گام برداشتند و توانستند به گونه مطلوب تری به هستی بنگرند. (آقاحسینی و زینالی، ص ۱۰۴)

این نوع آیرونی، «آیرونی تقدیر» است که در آثار شاعرانی چون خیام و حافظ که معتقد به جبر هستند، دیده می‌شود. در این قسم آیرونی، مبنا بر آن است که تقدیر با دخالت و تحمیل بر نقشه‌ها و تصمیمات

انسان، جریان هستی را در جهتی که خارج از تصور ماست قرار دهد (همان، ص ۱۱۶)، درست مانند تلاش زنی که در دفاع از خود، منجر به قتل طرف مقابل شود.

علل استفاده از صنعت آبرونی در کلام

به نظر «کی یو کیگار» ترس، یکی از علل استفاده از آبرونی است (همان، ص ۱۰۴). «امیل» در سال ۱۸۸۳م اعلام کرد آبرونی از درک بیهودگی زندگی سرچشمه می‌گیرد. «کارل سولجر» می‌گوید آبرونی واقعی، تأمل در سرانجام هستی است (همان، ص ۱۰۴) چون در آبرونی، دو سویه یک واقعیت یک جا جمع می‌شوند که روبرو شدن با آنها به منزله یک کشف است. (مشرف، ۱۳۴۹، ص ۱۷۶)

این کشف از نوع هنری است. خواننده در ابتدا متوجه ظاهر کلام است و یکباره جهانی دیگر روبروی او گسترده می‌شود. آبرونی را می‌توان همچون ایهام در نظر آورد که سخنی چند پهلوست و به گسترش کلام و منظور گوینده کمک می‌کند و به قولی، آبرونی همچون نوری است که ناگهان زوایایی از اثر را که قبلاً نمی‌شناختیم بر ما روشن می‌کند و درک ما را از اثر متحول می‌کند (همان، صص ۱۷۶-۱۸۴).

از مجموع این نظریات می‌توان نتیجه گرفت علت استفاده از آبرونی بسته به شرایط گوناگون، مختلف است. گاهی گوینده برای اینکه راه فراری برای خود داشته باشد حرفی سیاسی را دو پهلو می‌زند که این به اختناق جامعه باز می‌گردد. گاهی هم فقط برای تأثیرگذاری بیشتر کلام است که خواننده یا شنونده را به فکر فرو می‌برد و می‌گذارد تا ابعاد مختلف را خودش کشف کند و از این کشف لذت ببرد. لذت این کشف در خوانش های بعدی نیز ادامه دارد زیرا با هر بار خواندن، بعد جدیدی از اثر کشف شده، آن را جاویدان می‌کند.

گفته می‌گردد که آبرونی موجب صعود انسان به ورای خوشی و ناخوشی، نیکی و بدی، یا مرگ و زندگی می‌شود. امیل، احساسی را که باعث صداقت انسان می‌شود با آبرونی که موجب رهایی انسان می‌شود، مقایسه می‌کند و توماس مان، آبرونی را اینگونه بیان می‌کند: «نگاه جامع، شفاف و متینی که عین نگاه خود هنر است، یعنی نگاهی در کمال آزادی و آرامش، نگاهی عینی بدون هر مزاحمت اخلاقی».

(موکه، ۱۳۸۹، ص ۵۲)

همچنین کار آبرونی جلو چشم گذاشتن پیچیدگی‌های زندگی و سویه‌های متفاوت آن است. زندگی تعبیر یک دست و روراست ندارد و درست مانند آبرونی سویه‌های متناقض را در خود، گرد آورده است. بنابراین آبرونی مجموعاً به طریقی درک ما را از اثر بالاتر می‌برد، خواه از راه روبرو کردن ناگهانی با بُعد دیگری از واقعه و خواه از راه درگیر کردن ذهن ما در ابعاد متناقض و ناهمگون یک مسأله. (مشرف، ۱۳۴۹، ص ۱۸۵)

اکنون با روشن شدن معانی و ابعاد مختلف آبرونی، به چگونگی کاربرد آن در خطبه‌های نهج البلاغه می‌پردازیم:

بررسی زبان آبرونی در خطبه‌های نهج البلاغه

خطبه‌های نهج البلاغه در دوره خلافت پنج ساله امیرالمؤمنین علی^(ع) در کوفه ایراد شده است. دوره حکومت امام یکی از پر تلاطم‌ترین دوره‌های بعد از اسلام است. جنگ‌های پی در پی، توطئه‌ها و بی‌قیدی مردم نسبت به دین و سادگی برخی یاران امام و در عوض زیرکی و دغل‌کاری دشمنانش، موجب پدید آمدن جوی سنگین شده بود و امام پیوسته در سخنان خود شکوه داشت از اطرافیان خود و کسانی که موجبات این تشمت را فراهم می‌کردند.

سخنان امام علی^(ع) از دیر باز با دو مشخصه اساسی همراه بوده و با همان دو مشخصه از دیگر متون متمایز شده: یکی فصاحت و بلاغت آن است و دیگری چند جانبگی یا چند بعدی بودن آن. هر یک از این دو به تنهایی کافی است که به کلام امام علی^(ع) ارزش فراوان بدهد ولی همراهی این دو خصیصه - یعنی اینکه کلام آن حضرت در مسیرها و میدان‌های مختلف و احياناً متضاد برود و در عین حال فصاحت و بلاغت خود را حفظ کند - آن را قریب به حد اعجاز قرار می‌دهد. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۵)

ابن‌ابی‌الحدید، امیرالمؤمنین را پیشوای فصیحان و سید بلیغان می‌داند به همین سبب در توصیف مدارج بلاغی سخنان امام علی^(ع) تصریح می‌کند که «کلامه، دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین و منه تعلم الناس الخطابه و الکتابه» (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۹)

در سخنان امام، به چند گونه آبرونی برمی‌خوریم که اغلب جنبه طنز ندارند اما ویژگی‌های آبرونی را دارا هستند. از جمله نام نبردن از شخص مورد نظر، سخن در پرده گفتن، اغراق و تمثیل و طعنه و تهمک و غیره.

انواع آبرونی کلامی در نهج البلاغه

جملات متناقض نما

از جمله فنون بیانی که حضرت علی(ع) با هنرنمایی بالایی از آن استفاده کرده و به خوبی آن را در جای جای کلام خود به کار بسته اند، صنعت متناقض نماست، و شاید با عنایت به ماهیت این فن بوده که گفته اند: علی(ع) جامع اضداد است. (رائی، ۱۳۸۳، ص ۱۲)

در متناقض نما، گوینده یا نویسنده صاحب ذوق، معنا و مفهوم درونی خود را با کلمه‌ها و قوانین معمول زبان به صورتی شگرف و اعجاب‌انگیز از طریق شکستن هنجارها و در نتیجه ساختن زبانی دیگر بیان می‌کند. در حقیقت متناقض نما یک امکان زبانی است برای برجسته‌سازی که به جهت شکستن هنجار زبان و عادت‌ستیزی موجب شگفتی و در نتیجه التذاد می‌شود. (حسن پور و باغبان، ۱۳۸۶، ص ۱)

به عنوان نمونه آن حضرت در خطبه ۲۳ می‌فرماید: «أَلَا لَأَعْدِلَنَّ أَحَدَكُمْ عَنِ الْقِرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالذِّي لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِلَّا أَهْلَكَهُ وَمَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تَقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتَقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَنْدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ». (خطبه ۲۳، ص ۴۶)؛ آگاه باشید مبادا از بستگان و تهیدستان خود رو برگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاه داشتن مال دنیا زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند.

در رابطه با تحلیل این کلام باید گفت که اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد اموال با نگاه‌داشتن و خرج نکردن اضافه می‌شود و با از دست دادنش کم می‌گردد اما کلام امام عکس آن را می‌گوید. منظور از این سخن بعد معنوی آن یعنی منظور احساس کمبود در زندگی است نه کم و زیادی ظاهری. اینجا نوعی آبرونی کلامی ایجاد می‌شود با تناقض میان لفظ و معنا.

در جایی دیگر حضرت می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِلَثَاتٍ وَ اثْنَتَيْنِ صَمٌّ ذُووُ أَسْمَاعٍ وَ بُكْمٌ ذُووُ كَلَامٍ وَ عُمَى ذُووُ أَبْصَارٍ» (خطبه ۹۷، ص ۱۲۸)؛ ای اهل کوفه گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید. کراهی با گوش‌های شنوا، گنگ‌هایی با زبان گویا و کورانی با چشم‌های بینا.

در این عبارت نیز قرار دادن واژه‌های نقیض یکدیگر در کنار همدیگر، ایجاد آیرونی و تضاد می‌کند: کور شنوا، گنگ با زبان، کور بینا.

در عبارتهای ذیل نیز به وضوح کاربرد این صنعت قابل مشاهده است: «فَيَكُونُ أَوْلَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَ يَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ وَ كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَ كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ وَ كُلُّ مَالِكٍ غَيْرُهُ مَمْلُوكٌ وَ كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ وَ كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَ يَعْجُزُ وَ كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَ يَصْمُهُ كَبِيرُهَا وَ يَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا وَ كُلُّ بَصِيرٍ غَيْرُهُ يَعْمَى عَنْ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَ لَطِيفِ الْأَجْسَامِ وَ كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ [غَيْرُ بَاطِنٍ] بَاطِنٌ وَ كُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ» (خطبه ۶۵)

هیچ صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت پیش از آن که «آخر» باشد، «اول» بوده است، و قبل از آنکه «باطن» باشد «ظاهر» بوده، هرچه را تنها و واحد فرض کنید جز او قلیل و کم است (ولی او در عین وحدت بی انتهاست)، هر عزیزی غیر او خوار و ذلیل، و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است، هر مالکی غیر از او خود مملوک و هر عالمی جز او دانش‌آموز است (چه اینکه آنها از خود ندارند باید از دیگری بگیرند) هر قادری جز او، گاهی توانا، و گاهی ناتوان است، و هر شنونده‌ای غیر از خدا از درک صداهای ضعیف کر است، و صداهای قوی نیز گوش او را کر می‌کند، و آوازه‌های دور را نمی‌شنود. هر بیننده‌ای غیر از او از دیدن رنگهای ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است، و هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار نیست.

کلام کوبنده برای هشدار و آگاهی

در موارد متعددی شاهد آن هستیم که حضرت علی(ع) با کلماتی کوبنده، اشخاص و مخالفان خود را به شدت مورد سرزنش قرار داده تا آگاه شده و متوجه مسیر و مقصد اشتباه خود بشوند. در موارد زیادی آن حضرت(ع)، اهل کوفه و یا دشمنانشان را با کلماتی کوبنده و تشبیهات طنزآمیز و گاه اغراق آمیز، مورد

خطاب قرار داده اند تا آگاه شده و متوجه مسیر باطل خود بشوند. به عنوان نمونه آن حضرت در خطبه ای موسوم به اشباح، به نکوهش شدید مردم کوفه پرداخته و می فرماید: «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رَجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولِ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا» (خطبه ۲۷، ص ۵۲)؛ ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقهای شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد چقدر دوست داشتم شما را هرگز نمی دیدم و نمی شناختم.

در جایی دیگر نیز مشابه این کلام آمده است: «لَا أحرارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللّقاءِ وَ لَا إِخوانُ ثِقَةٍ عِنْدَ البِلاءِ تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْأَيْلِ غَابَ عَنْهَا رِعَايَتُهَا كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ وَ اللَّهُ لَكَانِي بِكُمْ فِيمَا إِخَالَكُمْ» (خطبه ۹۷، ص ۱۲۸)؛ نه در روز جنگ از آزادگانید و نه به هنگام بلا و سختی برادران یک رنگ می باشید. تهی دست مانید. ای مردم، شما چونان شتران دور مانده از ساریان می باشید که اگر از سویی جمع آوری شوند از دیگر سوی پراکنده می گردند.

در نکوهش اهل بصره نیز فرموده اند: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكارِ الْعَمِدَةَ، وَ الثَّيَابِ الْمُتَدَاعِيَةَ، كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ، تَهْتَكَتْ مِنْ أُخْرَى. أ كُلَّمَا أَظَلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنْاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ، أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَ أَنْجَحَرَ أَنْجِحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا» (خطبه ۶۹، ص ۸۲)؛ چقدر با شما مدارا کنم چونان مدارا با شتران نوباری که از سنگینی بار پشتشان زخم شده و مانند وصله زدن جامه فرسوده ای که هرگاه از جانبی آن را بدوزند از سوی دیگر پاره می گردد.

«أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ خَفَّتْ عَقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضُ لِنَابِلٍ وَ أَكْلَةُ لَأْكِلٍ وَ فَرِيَسَةُ لُصَائِلٍ» (خطبه ۱۴، ص ۳۸)؛ زمین شما به آب نزدیک، عقلتان سست و افکارتان سفیهانه. پس شما نشانه ای برای تیرانداز و لقمه ای برای خورنده و صیدی برای صیادید.

لازم به ذکر است که در آن زمان، دورترین نقطه زمین از معدل النهار، منطقه ابله در مرکز بصره بوده است (شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۶۸). در جایی دیگر نیز حضرت در توصیف وضعیت مردمی که برای بیعت به سراغ ایشان آمده بودند، فرموده است: «فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَ النَّاسُ [إِلَيَّ] كَعْرِفِ الضَّبُعِ إِلَى يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (خطبه ۳، ص ۳۰)؛ فراوانی مردم چون یال های پر پشت کفتار بود. موارد ذیل نیز نمونه های دیگر این نوع از صنعت آبرونی است:

«مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بَلَا أَرْوَاحَ وَأَرْوَاحًا بَلَا أَشْبَاحَ وَنَسَاكَ بَلَا صَلَاحَ وَتُجَارًا بَلَا أَرْبَاحَ وَ أَيْقَاطًا نَوْمًا وَ شُهُودًا غَيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بَكْمَاءَ رَايَةً ضَلَالًا قَدْ قَامَتْ عَلَيَّ قُطْبِيهَا وَ تَفَرَّقَتْ بِشَعْبِيهَا تَكْيَلِكُمْ بِصَاعِيهَا وَ تَخْبِطُكُمْ بِبَاعِيهَا قَائِدُهَا خَارِجٌ مِّنَ الْمِلَّةِ قَائِمٌ عَلَيَّ [الضَّلَّة] الضَّلَّة» (خطبه ۱۰۸، ص ۱۴۰)؛ چرا شما را پیکرهای بی روح و روح‌های بدون بدن می‌نگرم چرا شما را عبادت‌کنندگان بدون صلاحیت و بازرگانانی بدون سود و تجارت و بیدارانی خفته و حاضرانی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر و سخنگویانی لال مشاهده می‌کنم.

«أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمْ وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ أَظَارُكُمْ عَلَيَّ الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ» (خطبه ۱۳۱، ۱۷۴)؛ ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده که بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب است.

«أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمْ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمْ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرًاوَهُمْ صَاحِبِكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهِ وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ» (خطبه ۹۷)؛ ای مردمی که بدن‌های شما حاضر و عقل‌های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمام‌داران شما با او مخالفت می‌کنند. اما رهبر شامیان خدا را معصیت می‌کنند و از او اطاعت می‌کنند.

«وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جِهَائِلَ مِّنْ جِهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِّنْ ضَلَالٍ» (خطبه ۸۷، ص ۱۰۴)؛ دیگری که او را دانشمند می‌نامند اما از دانش بی‌بهره است یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه‌کننده را از گمراهان آموخته.

«لَا تَلْقِينَ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ» (خطبه ۳۱، ص ۵۴)؛ با طلحه دیدار مکن زیرا در برخورد با طلحه او را چون گاوی وحشی می‌یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است سوار بر مرکب سرکش می‌شود و می‌گوید رام است.

همچنین در برخی موارد حضرت علی(ع) با استفاده از واژگان متضاد تلاش کرده اند تا مفهومی خاص و در عین حال تلخ را با زبانی شیرین به مخاطب القاء کنند. به عنوان نمونه در عبارت «فَالصُّورَةُ صُورَةٌ إِنْسَانٍ،... فَذَلِكَ مِيتُ الْأَحْيَاءِ» (خطبه ۸۷، ص ۱۰۴) از صنعت استعاره عنادیه برای بیان حقیقت و سرانجام

زندگی انسان استفاده کرده اند. در این عبارت از آنجا که مرگ و حیات در یک جا جمع نمی‌شوند، استعاره عنادیه نامیده شده است.

استعاره تهکمیبه نیز آن است که عبارتی را بر خلاف منظور خود به کار ببرند و درست معنای عکس آن مورد نظر باشد. به عنوان نمونه در این عبارت، سخن از کسانی است که امام از آنها گلایه می‌کند و قصدش دعا کردن نیست و منظوری غیر از آن دارد: «لِلَّهِ أَبْوَهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا» (خطبه ۲۷). خدا پدرشان را مزد دهد! آیا یکی از آنها تجربه‌های جنگی مرا دارد؟.

انواع آبرونی ساختاری در نهج البلاغه

نوع دیگر از صنعت آبرونی در ساختار کلام است که موارد مختلفی را شامل می‌شود:

پنهان کاری عامدانه در کلام

یکی از موارد آبرونی ساختاری پنهان کاری عامدانه در کلام است، بدین معنا که گوینده به عمد چیزی را پنهان کند و نگوید، ولیکن منظورش در اصل همان مطلب باشد. در موارد متعددی از سخنان امام علی (ع) چنین چیزی دیده می‌شود. به عنوان نمونه حضرت می‌فرماید: «فَأَيْنَكُم لَوْ عَايَنْتُمْ مَا عَايَنَ مَنْ قَدْ مَاتَ مِنْكُمْ مِمَّنْ خَالَفَ مَا قَدْ تَدْعُونَ إِلَيْهِ لَبَدْرْتُمْ وَ خَرَجْتُمْ وَ لَسَمِعْتُمْ وَ لَكِنَّ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبًا مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ» (خطبه ۲۰، ص ۴۴)؛ آنچه را مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است و نزدیک است که پرده‌ها فرو افتد اگرچه به شما هم نشان دادند اگر بنگرید.

در این عبارت، پنهان‌کاری امام از مسائل پشت پرده قیامت، ایجاد نوعی رمز و راز در کلام می‌کند. در آنجا که می‌فرماید: «اگرچه به شما هم نشان دادند» یعنی اینکه امام علی (ع) خودشان از این مطلب خبر دارند، ولیکن به صورت مستقیم نمی‌گویند تا توجه مردم به آن جلب شده و در رابطه با آن، تفکر کنند.

در عبارت: «أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ [ابن أبي قحافة] وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» (خطبه ۳، ص ۲۸) نیز امام با استفاده از ایجاز و کنایه و

تشبیه راجع به غصب خلافت صحبت می‌کند بدون اینکه از کسی نام ببرد. ایشان حتی از حکومت نیز نام نبرده است. این پوشیدن پیراهنی که حق امام بوده، چیزی جز حکومت نیست اما در کلام ظاهری امام چنین چیزی گفته نمی‌شود. در اینجا خودستایی نیز دیده می‌شود و این خودستایی با توجه به گفته پیامبر(ص) است که فرمود: انا مدینه علم و علی بابها. خودستایی گرچه مذموم است اما سخن امام ناپسند نیست و همه به آن واقفند. بنابراین جنبه آبرونیکی این کلام، پوشیدگی سخن است.

آنجایی که می‌فرماید: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا» هر دو از شتر دوشیدند، کنایه‌ای به استفاده دو خلیفه اول از حکومت است. و در اینجا هم باز از علوم پنهانی صحبت می‌کند بدون اینکه آنها را فاش کند و دلیل می‌آورد که مردم تحمل شنیدن آن را ندارند.

خودستایی برای یادآوری تاریخ

همانگونه که در مطالب بالا اشاره شد، یکی دیگر از انواع آبرونی ساختاری، تعریف و ستودن خود است به طوری که شنونده نه تنها ملول نمی‌شود بلکه به گوینده حق می‌دهد. امام با استفاده از احادیث پیامبر در حق او و همچنین علوم غیبی که دارد به تعاریفی از خود می‌پردازد که برای هر کسی امکان‌پذیر نیست و این صفات در هر کسی وجود ندارد. به عنوان نمونه می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا» (خطبه ۹۳، ص ۱۲۲)؛ من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من کسی جرأت چنین کاری نداشت.

«نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ نَاصِرُنَا وَ مُجِئُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُونَا وَ مَبْعُضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ» (خطبه ۱۰۹، ص ۱۴۶)؛ ما از درخت سبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم. ما معدن‌های دانش و چشمه‌سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگاران و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

«لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ وَ صَلَهِ رَحِمٍ وَ عَائِدَةِ كَرَمٍ» (خطبه ۱۳۹، ص ۱۸۲)؛ هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت و چون من کسی در صله رحم و بخشش فراوان تلاش نکرد.

غیب گویی و خبر از آینده دادن

یکی دیگر از موارد آبرونی ساختاری، غیب‌گویی و خبر از آینده دادن است که این مورد به ویژه در مورد حکومت‌های ظالمی که در آینده بر مردم جامعه مسلط می‌شوند، در خطبه‌های امام علی (ع) به دفعات بیان شده است. به عنوان مثال در عبارات ذیل، امام تشبیهات طنزآمیزی به صورت اغراق‌آمیز به سخن آمیخته است به طوری که مو بر بدن شنونده سیخ می‌شود: «فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا تُفَالَةٌ كَتُفَالَةَ الْقَدْرِ أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِجَمِ تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ وَ تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةِ» (خطبه ۱۰۸، ص ۱۴۰)؛ کشتار و فساد بنی‌امیه آن روز که بر شما دست یابند جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوست چرمی به هم پیچانده می‌فشارند و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبند و چونان پرده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا می‌کند.

موارد ذیل نیز نمونه‌های دیگر این بخش است: «بَلِ أَنْدَمَجْتُ عَلَيَّ مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ أَضْطِرَابَ الْأَرَشِيِّ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ» (خطبه ۵، ص ۳۲)؛ از علوم پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید همچون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق.

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَظَنَرُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّنْتِهِمْ» (خطبه ۷، ص ۳۴)

وقوع امری خلاف انتظار

از دیگر موارد آبرونی ساختاری، وقوع امری خلاف انتظار است. این مورد نیز در نهج البلاغه مصادیق متعددی دارد بدین صورت که گاه امر یاد شده خلاف انتظار امام است، و گاه چیزی است بر خلاف انتظار مردم. به عنوان نمونه حضرت در جایی می‌فرماید: «جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي مِنْهُمْ فَيَا لَللَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ» (خطبه ۳، ص ۳۰)؛ خلافت را در گروهی قرار داد که گمان کرد من هم‌سنگ آنهایم ... دیگری دامادش را برتری داد و آن دو دیگر زشت

است آوردن نامشان. در این عبارت اشاره امام به شورای شش نفره ای است که برای تعیین خلیفه تشکیل شد و امام یکی از آن شش نفر بود بر خلاف انتظار گردانندگان این مجمع، امام خود را از آنها جدا می‌داند. منظور از دیگری در عبارت فوق، عبدالرحمن عوف است که به نفع عثمان رأی داد و آن دو دیگر طلحه و زبیرند. در اینجا نیز به عمد نام اشخاص ذکر نگردیده است.

در عبارت ذیل نیز حضرت می‌فرماید: «فَبَسَّتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَهَيَّبَهَا وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ» (خطبه ۱۱۱، ص ۱۵۹)؛ دنیا بد خانه ایست برای کسی که خوش‌بین باشد یا از خطرات آن نترسد، که به نظر می‌آید دنیا برای انسان‌های خوش‌بین باید جای خوبی باشد و برای کسی که می‌ترسد ترسناک باشد اما از دیدگاهی دیگر کسی که خوش‌بین است، آینده‌نگر نیست و بر خلاف انتظارش، دنیا جاودانی نیست و روزی به سر می‌رسد و از دل‌بستگی به آن پشیمان می‌شود.

در عبارت: «أَقْوَمُكُمْ غُدْوَةً وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظَهْرِ الْحَنِيَّةِ عَجَزَ الْمُقَوْمُ وَ أَعْضَلَ الْمُقَوْمَ» (خطبه ۹۷، ص ۱۲۶)؛ صبحگاهان کجی شما را راست می‌کنم، شامگاهان به حالت اول بر می‌گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را داراست؛ امام در توییح کوفیان آنها را به کمانی تشبیه کرده که راستی ناپذیرند ولی امام انتظار دارد که با پند و اندرزهای هر روزه اینان را به راه راست بیاورد ولی انتظارش برآورده نمی‌شود.

در عبارت ذیل نیز این موضوع تکرار شده است: «وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رِعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رِعِيَّتِي» (خطبه ۹۷، ص ۱۲۶)؛ همیشه مردم از دست حکام در رنجند و چنین هم انتظار می‌رود اما در مورد امام به عکس است و ایشان از رعیت خود ستم می‌کشند.

در عبارت: «فَمَا أَحْلَوْتُمْ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَذَّتِهَا وَ لَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا إِلَّا مِنْ [بَعْدِهِ] بَعْدَ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلًا خَطَامُهَا قَلِقًا وَ ضِيْنَهَا قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ وَ حَلَالُهَا بَعِيدًا غَيْرَ مَوْجُودٍ وَ صَادَفْتُمُوهَا» (خطبه ۱۰۵، ص ۱۳۶)؛ زمانی از لذت و شیرینی دنیا بهره‌مند شدید و از پستان آن نوشیدید که افسارش رها و بند جهازش محکم نبود تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی چونان میوه درخت سدر بی‌خار و آسان و حلال آن دشوار و غیر ممکن شد، امام از دوره عثمان یاد می‌کنند که فساد مالی زیاد بود و مردم انتظار داشتند که هنوز چنین باشد، اما امام آنان را سرزنش می‌کند که از انتظار بیهوده دست

تجلی طنز تلخ و اجتماعی در کاربست صنعت بلاغی آبرونی در نهج البلاغه

بکشند. از طرفی انتظار می‌رود در جامعه اسلامی حرام دور باشد و حلال در دسترس، ولیکن در دوره عثمان چنین نبوده است.

این صنعت در عبارت ذیل نیز به کار رفته است: «مَثَلُكُمْ وَمِثْلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَ أَمْوًا عَلَمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ وَ كَمَّ عَسَى الْمَجْرَى إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا وَ مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءً مِنْ لَهُ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ وَ طَالِبٌ حَيْثُ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَ مَزْعُجٌ فِي الدُّنْيَا [عَنِ الدُّنْيَا] حَتَّى يُفَارِقَهَا رَغْمًا» (خطبه ۹۹، ص ۱۳۰)؛ مثل شما و دنیا به مسافرانی می‌ماند که تا گام در آن ننهند احساس دارند که با پایان رسیده‌اند و تا قصد رسیدن به نشانی کرده‌اند گویا بدان دست یافته‌اند در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصله‌های زیادی است چگونه می‌تواند به مقصد رسد کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد؟ مرگ به سرعت او را می‌راند و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود از دنیا می‌برد. بر خلاف انتظار مردم، دنیا جاودان نیست و روزی پایان می‌یابد.

تجاهل آگاهانه

تجاهل العارف اگرچه از مباحث رایج در بدیع معنوی است، ولیکن از جمله صنایع آبرونی ساختاری نیز می‌باشد. تجاهل در باب تفاعل یعنی خود را نادان و نادانسته وانمودن و یا تظاهر به نادانی کردن. به بیان دیگر، متکلم از امری معلوم آن‌چنان پرسش می‌کند که از امری مجهول، و با آن‌که چیزی را می‌داند، در معرفت آن تجاهل می‌نماید.

علمای دانش بدیع به آیاتی از قرآن کریم اشاره کرده‌اند که در آن‌ها آرایه‌ی تجاهل العارف مشهود است. به عنوان مثال، پروردگار در آیه‌ی ۱۷ سوره طه خطاب به موسی می‌فرماید: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى؟» «ای موسی در دست چه داری؟»

امام علی (ع) نیز از این صنعت در کلام خود مکرر استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه در عبارت: «بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِّينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ... أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا» حضرت از چگونگی قبض روح جنین در شکم مادرش می‌پرسد، در حالی که می‌دانیم این پرسش از طرف آن حضرت تجاهل العارف است. در این بیان قول حق و درست که عبارت از این است که چنین به فرمان پروردگارش دعوت فرشته مرگ را اجابت

می‌کند در وسط اقسام احتمالات یاد شده قرار داده شده است، تا جاهل در این میان دچار حیرت و تردید شود و بکوشد حق را دریابد.

امام علی^(ع) پس از این که با این گفتار روشن می‌کند که انسان نمی‌تواند فرشته مرگ را توصیف کند و بشناسد عظمت پروردگار را نسبت به آن فرشته یادآوری کرده، می‌فرماید: انسانی که از شناخت مخلوقی همچون خودش (ملک الموت) ناتوان است، به طریق اولی نمی‌تواند آفریدگار و پدید آورنده خود را که فاصله وجودی وی با او از هر چه تصور شود بیشتر است بشناسد و توصیف کند. این مطلب را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد، که مطابق آنچه در مورد فرشته موکل مرگ و چگونگی احوال او روشن کردیم، انسان از این که بتواند مخلوقی مانند خودش را بشناسد ناتوان است، و هر کس از شناخت مخلوقی مانند خودش ناتوان باشد، از این که بتواند خالق و به وجود آورنده خود را توصیف کند ناتوان تر است.

مقایسه دو چیز ناهمگون

نوع دیگری از آبرونی ساختاری، مقایسه دو چیز خیلی متفاوت با هم و برابر نهادن آنهاست. امام^(ع) معمولاً در هنگام صحبت درباره دنیا و خلافت، چنین تعبیری به کار می‌برند. خلافت و دنیا در نظر مردم امری مهم و با ارزش است اما امام^(ع) آنها را از پست‌ترین‌ها هم پایین تر قرار می‌دهد: «دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (خطبه ۳، ص ۳۰)؛ دنیای شما از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش تر است.

«فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا أَصْغَرَ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنْ حُثَالَةِ الْقُرْصِ وَ قَرَاضَةِ الشَّلْجِمِ وَ اتَّعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ ارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً» (خطبه ۳۲، ص ۵۶)؛ ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پر کاه خشکیده و تفاله‌های قیچی شده دام‌داران هم بی‌ارزش تر باشد.

همچنین در ابراز علاقه به مرگ نیز این جمله به ظاهر اغراق‌آمیز را به کار برده اند: «وَ اللَّهُ لَا يُنِبِي طَالِبِ آنَسٍ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدَىٰ أُمِّهِ بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَيَّ مَكْنُونِ عِلْمٍ» (کلام ۵)؛ علاقه پسر ابی‌طالب به مرگ در راه خدا از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.

گونه‌ای دیگر از آبرونی ساختاری این است که گوینده در جمله اول عقیده‌ای را بیان می‌کند که جمله دوم آن را به نحوی نفی کرده یا دگرگون می‌کند. مدح شبیه به ذم یا ذم شبیه به مدح از این گونه است. در این نوع آبرونی حرف استثنا نقطه عطف تغییر معناست: «وَ اللَّهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّىٰ لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ وَ لَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ وَ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ بَيْتٌ مَدْرٍ وَ لَا وَبَرٌ إِلَّا دَخَلَهُ ظَلْمُهُمْ وَ نَبَأٌ بِهِ سُوءٌ [رَعِيْتَهُمْ] رَعِيْتَهُمْ» (خطبه ۹۸، ص ۱۲۸)؛ بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند و پیمانی نمی‌ماند جز آنکه همه را بشکنند و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد جز آنکه ستم‌کاری آنان در آنجا راه یابد. باقی نماندن حرام در زمان بنی‌امیه، جمله‌ای مدحی است اما در ادامه می‌بینیم که تبدیل به ذم می‌شود.

در جمله ذیل نیز می‌فرمایند: «فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِمْ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَخَاءٍ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظْمٌ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ وَ فِي دُونَ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتَبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خُطْبٍ مُعْتَبِرٍ» (خطبه ۸۸، ص ۱۰۶)؛ خدا هرگز جباران دنیا را در هم نشکست مگر پیش از آنکه مهلت‌های لازم و نعمت‌های فراوان بخشید و هرگز استخوان‌های شکسته ملتی را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات. در این جمله، عبارت: «خدا هرگز جباران دنیا را در هم نشکست» به تنهایی در مورد فعل خدا، ذم به نظر می‌آید اما جمله بعد، آن را دگرگون می‌کند: «هرگز استخوان‌های شکسته ملتی را بازسازی نفرمود». بنابراین این عبارت، با جمله بعدش معنی حقیقی خود را پیدا می‌کند.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْأَمْيَالُ مَعَ كُلِّ جَرْعَةٍ شَرَقَ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَىٰ وَ لَا يَعْمُرُ مَعْمَرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِهَدْمِ آخِرٍ مِنْ أَجْلِهِ وَ لَا تَجِدُدُّ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ إِلَّا بِنِفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ وَ لَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ وَ لَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ وَ لَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَ تَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ وَ قَدْ مَضَتْ أُصُولُ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ فَرَعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ» (خطبه ۱۴۵، ص ۱۸۸)؛ ای مردم شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید که در هر جرعه‌ای اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌ای استخوان شکسته‌ای قرار دارد. در دنیا به نعمتی نمی‌رسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر و روزی از عمر سالخورده‌ای نمی‌گذرد مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که دارد و بر خوردنی او چیزی افزوده نمی‌شود مگر به نابود شدن روزی تعیین‌شده و اثری از او زنده نمی‌شود مگر به نابودی اثر دیگر و چیزی برای او تازه نمی‌شود مگر به کهنه شدن چیز دیگر و چیز جدیدی از او نمی‌روید

مگر به درو شدن چیز دیگر. ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن هستیم. چگونه شاخه‌ها بدون ریشه‌ها برقرار می‌مانند؟

«وَمَا أُحْدِثْتُ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَ الزَّمُوا الْمَهْيَعِ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنِّ [مُحَدَّثَاتِهَا] مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا» (خطبه ۱۴۵، ص ۱۸۸)؛ هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود مگر آن که سنتی ترک گردد پس از بدعت‌ها پرهیزید.

نتیجه گیری

تحلیل مضامین نهج البلاغه نشان داد که حضرت علی(ع) در دو بخش محتوا و ساختار، با بکارگیری صنعت آبرونی سعی در انتقال پیامهای مهم اجتماعی و اخلاقی با ادبیاتی طنزگونه داشته اند که به جرأت می توان از آن با عنوان «طنز تلخ اجتماعی در نهج البلاغه» یاد کرد.

در بخش محتوا، امام علی(ع) با استفاده از جملات متناقض نما و کوبنده سعی در هشدار و آگاه سازی مخاطبان خود داشته اند. در بخش ساختار نیز با استفاده از پنهان کاری عامدانه، خودستایی، غیب گویی و خبر دادن از آینده، بیان امور خلاف انتظار مردم، تجاهل آگاهانه و مقایسه موضوعات ناهمگون با همدیگر، مخاطبان خود را هشدار داده و نسبت به موضوعات مختلف آگاه کنند.

به عبارت دیگر آبرونی در کلام امام علی(ع) بیشتر به صورت پوشیده سخن گفتن، ترکیب موضوعات متناقض و خلاف انتظار، اغراق در ترجیح دادن به موضوعات بی ارزش و برعکس آن، به کار رفته و با جملات کوبنده و غیب گویی های متعدد همراه شده است تا از این طریق، بسیاری از مفاهیم مهم با ادبیاتی طنزگونه به مخاطبان منتقل گردد.

منابع و مأخذ

۱. آبرامز، (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات زبانی، تهران: نشر صبح صادق.
۲. آراین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، تهران: نشر گلشن.
۳. آقا زینالی، زهرا؛ آقا حسینی، حسین، (۱۳۸۶)، «مقایسه تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی»، فصلنامه کاوش نامه، سال نهم، شماره هفدهم.
۴. ابی ابی الحدید، (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
۵. انوشه، حسن، (۱۳۷۰)، دانشنامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، فرهنگنامه ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، گمشدگان لب دریا، تهران: نشر سخن.
۸. حسن پور آلاشتی، حسین؛ باغبان، محمد علی (۱۳۸۶)، متناقض نمایی در قصاید خاقانی، زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۵۰، شماره مسلسل ۲۰۱.
۹. حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ طبعی، تهران: نشر بهبهانی.
۱۰. داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۱۱. دشتی، علی، (۱۳۸۲)، نهج البلاغه، تهران: نشر کمال الملک.
۱۲. رائی، محسن، (۱۳۸۳)، تاثیر نهج البلاغه و کلام امیر المومنین علیه السلام در شعر فارسی، تهران: امیر کبیر.
۱۳. غلام حسین زاده، غلام حسین، (۱۳۸۸)، آیرونی در مقالات شمس، نشریه مطالعات عرفانی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۹.
۱۴. قاسم زاده، سید علی؛ سعید حاتمی، احمد؛ محمودی، اشکوری، (۱۳۹۱)، آیرونی و کارکرد آن در دستگاه فکری ناصر خسرو، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی، (بهار ادب)، سال پنجم، شماره ۲.
۱۵. محبتی، مجتبی، (۱۳۸۰)، بدیع نو، تهران: نشر سخن.
۱۶. مشرف، مریم، (۱۳۴۹)، شیوه نامه نقد ادبی، تهران: نشر سخن.
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.

۱۸. مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.

۱۹. مکاریک، ایرنا، (۱۳۷۵)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگاه.

۲۰. موکه، داگلاس کالین، (۱۳۸۹)، آبرونی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Abrams, (2001), *"Dictionary of Linguistic Terms"*, Tehran: Sobh Sadegh Publishing.
- Arianpour, Y., (1993), *"From Saba to Nima"*, 5th edition, Tehran: Golshan Publishing.
- Agha Zeinali, Z.; Agha Hosseini, H., (2007), *"Analytical comparison of irony in Persian and English literature"*, Kavoshnameh Quarterly, Vol. 9, No. 17.
- Abi Abi Al-Hadid, (1958), *"A Description on Nahj al-Balaghah"*, edited by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Anousheh, H., (1991), *"Encyclopedia of Persian Literature"*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Anousheh, H., (1997), *"Dictionary of Persian Literature"*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Pournamdarian, T., (2003), *"The Missing by the Sea"*, Tehran: Sokhan Publishing.
- Hassanpour Alashti, H.; Baghban, M. (2007), *"Contradictory View in Khaghani's Poems, Persian Language and Literature"*, Journal of Tabriz Faculty of Literature and Humanities, Vol. 50, No. 201.
- Halabi, A., (1998), *"History of Humor"*, Tehran: Behbahani Publishing.
- Dad, S., (2004), *"Dictionary of Literary Terms"*, Tehran: Morvarid.
- Dashti, A., (2003), *"Nahj al-Balaghah"*, Tehran: Kamal al-Mulk Publishing.
- Raei, M., (2004), *"The Influence of Nahj al-Balaghah and the words of Amir al-Mu'minin in Persian poetry"*, Tehran: Amir Kabir.
- Gholam Hosseinzadeh, G., (2009), *"Irony in Shams Articles"*, Journal of Mystical Studies, Faculty of Humanities, Kashan University, No. 9.

Manifestation of Dark and Social Humor in the use of the Irony Rhetorical Industry in Nahj al-Balaghah

Qasemzadeh, S.; Saeed Hatami, A.; Mahmoudi, E., (2012), "*Irony and its Function in Naser Khosrow's Intellectual System*", Quarterly Journal of Persian Poetry and Poetry, (Bahar Adab), Fifth Year, No. 2.

Mohabbati, M, (2001), "*Badie No*", Tehran: Sokhan Publishing.

Musharraf, M., (1970), "*style of literary criticism*", Tehran: Sokhan Publishing.

Motahari, M., (2010), "*A Journey in Nahjul Balagha*", Tehran: Sadra.

Meghdadi, B., (1999), "*Dictionary of Literary Criticism Terms from Plato to the Present Age*", Tehran: Fekr Rooz.

Makarik, I, (1996), "*Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*", translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah Publishing.

Moke, D., (2010), "*Irony*", translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publishing.